

تأملی بر رویکرد مقنن نسبت به اخلال در نظام اقتصادی کشور و تقابل آن با حقوق اساسی شهروندان

مهدی چگینی^۱

سعید سیاه بیدی کرمانشاهی^۲

چکیده

قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور همان طور که از نام آن پیداست از قوانینی است که اصولاً انتظار می‌رود به استناد آن بتوان مبارزه مؤثری با اشخاص مخل نظام اقتصادی کشور صورت داد؛ لذا تبیین سیاست جنایی تقنینی، مبنای آن از مباحثی است که هم می‌تواند در شرایط فعلی و اجرای قانون موجود راهگشا باشد و هم زمینه آسیب‌شناسی قانون و موارد نیازمند اصلاح را فراهم کند. مطالعه مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور در این قانون نشان می‌دهد، مقنن سعی داشته با احصای مصادیق مخل نظام اقتصادی کشور و تبیین ضمانت اجرای نسبتاً شدید برای آنها یک سیاست جنایی سختگیرانه و سرکوبگر را اتخاذ نماید؛ لیکن در این

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی chegini_isu@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه siahbidisaeed@gmail.com

زمینه با توجه به شرایط زمان تصویب این قانون و فشار افکار عمومی و نیز عدم انجام کار کارشناسانه به میزان کافی، از جهات مختلف مبارزه خود را با نقص مواجه ساخته که برخی از وجوه آن عبارت است از: جامع و مانع نبودن مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور، مشخص نبودن ارکان جرم در برخی مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور، مقید به نتیجه بودن مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور و نیز فقدان ملاک برای احراز عمده بودن اخلال در نظام اقتصادی کشور و مجموع این نقایص باعث شده که از زمان تصویب این قانون تا به حال نتوان مبارزه مؤثری با اشخاص مخل نظام اقتصادی کشور صورت داد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی تقنینی، مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور، آسیب‌شناسی قانون

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

نظام اقتصادی هر کشور، از بخش‌هایی محسوب می‌گردد که انتظام آن مبنای انتظام در سایر بخش‌هاست و هر آنچه مخل این حوزه باشد، بدون شک در سایر حوزه‌ها، نظیر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار خواهد بود؛ چراکه از یک سو با برهم خوردن نظام اقتصادی و اختلال در وضع معیشت شهروندان، احتمال تنش و آشوب در سایر حوزه‌ها نیز افزایش می‌یابد و از سوی دیگر انتظام در امر اقتصاد و معیشت شهروندان زمینه‌های پیشرفت در سایر عرصه‌ها را فراهم می‌آورد. این مهم سبب گردیده است که دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به جرائم مخل نظام اقتصادی حساس بوده و نسبت به آن واکنش‌هایی متفاوت از سایر جرائم به نمایش بگذارد. اختلال در نظام اقتصادی کشور از یک سو، یکی از جرائم اقتصادی موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و از سوی دیگر یکی از مفاسد کلان اقتصادی موضوع قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد مصوب ۱۳۹۰ است. با توجه به اینکه این جرم، عنوان مرعوب‌کننده‌ای دارد؛ «سیاست جنایی تقنینی» کشور نسبت به آن، به گونه‌ای بوده است که بیش از آنکه خاصیت سرکوبگر و پیشگیرانه داشته باشد، به یک ابزار کم‌فایده که تنها در پرونده‌های رسانه‌ای شده و نیز پرونده‌های با صبغه سیاسی به کار گرفته می‌شود و با غایت مطلوب، فاصله زیادی دارد. مطالبی که بیان شد این سؤال را ایجاد می‌کند که وضعیت رویکرد مقنن به چه نحوی است و چه ایراداتی موجب شده که به ابزاری کم‌فایده تبدیل شود؟ نظر به آنچه گذشت، نوشتار حاضر به بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال اختلال در نظام اقتصادی کشور، اختصاص یافته است تا ضمن تبیین وضعیت موجود و آسیب‌شناسی آن، در حد توان پیشنهادهای اصلاحی نیز بیان شود. برای نیل



به این مقصود، پس از تعریف این جرم (مبحث نخست)، مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور (مبحث دوم) و سپس آسیب‌شناسی قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور (مبحث سوم)، بررسی می‌شود.

تعریف لغوی و اصطلاحی

آنچه در این گفتار لازم است تعریف شود، مفاهیمی است که در عین تکرار کاربرد، در متون حقوقی تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه نشده است. مفاهیمی که به نظر می‌رسد، پوشش‌دهنده طیفی از مصادیق هستند که میزان صدق مفهوم بر هریک از آن‌ها نه به صورت متواطی بلکه به صورت مشکک است. به بیان ساده‌تر، مفاهیمی نظیر «اخلال» همیشه به یک صورت پدیدار نمی‌شود، بلکه به اعتبار میزان تأثیرگذاری، به اخلال جزئی، عمده و کلان تقسیم می‌شوند و نیز به اعتبار مکانی (ایجاد اخلال در یک شهر، استان یا کشور) یا اعتبار زمانی (از یک بازه زمانی نسبت به بازه زمانی دیگر) قابل تقسیم است؛ در حالی که همه آن‌ها اخلال محسوب می‌شود. تشریح صحیح مفهوم «اخلال در نظام اقتصادی کشور» نیازمند آن است که هریک از واژگان به‌کار رفته در این ترکیب، به صورت مجزا تعریف شوند تا بتوان معنایی جامع و مانع برای ترکیب فوق‌الذکر ارائه کرد.

۱- اخلال

واژه اخلال، مصدر باب افعال از ریشه «خَلَلَ» است و در لغت به معنای رخنه کردن، تباهی، زیان رساندن، درهم کردن و بر هم زدن آمده است. اخلالگر یا مُخِل به شخصی گفته می‌شود که خلل در کاری وارد می‌کند، آن را بر هم می‌زند یا مانع



انجامش می‌شود. این واژه در متون قانونی تعریف نشده است، به عنوان مثال در «قانون مجازات اخلاصگران در صنایع» مصوب ۱۳۵۲، «قانون مجازات اخلاصکنندگان در عرضه دام و توزیع گوشت» مصوب ۱۳۵۳ و «لایحه قانونی مجازات اخلاص در امر کشاورزی و دامداری» مصوب ۱۳۵۸، با وجود اینکه از واژه اخلاص برای بیان یک رکن جرم استفاده شده است، تعریفی از آن به عمل نیامده است، اگرچه مقنن این واژه را نیازمند تعریف ندانسته و بر متفاهم عرفی اتکا نموده است.

۲- نظام اقتصادی کشور

ارائه تعریفی صحیح از نظام اقتصادی مستلزم پاسخ به دو سؤال فرعی است. نخست آنکه مراد از «اقتصاد» چیست؟ دوم آنکه «نظام» در چه معنایی به کار می‌رود؟ اقتصاد، یک ماشین اجتماعی برای تولید و توزیع مایحتاج بشر است. (Smith, ۲۰۰۵: ۲۴) به عبارت دیگر، اقتصاد را می‌توان به عنوان وسیله تخصیص منابع محدود در میان مصارف متناوب^۱ تعریف کرد. (Prybyla, 1969: 9)

واژه «نظام»، مشتق از واژه «نظم» و معادل واژه «سیستم» در زبان انگلیسی و مراد از آن مجموعه‌ای از امور است که به صورت منظم، جهت رسیدن به هدفی خاص طراحی شده‌اند. با توجه به آنچه گذشت، «نظام اقتصادی» را می‌توان به این صورت تعریف کرد. نظام اقتصادی، عبارت است از مجموع وسایلی که از طریق کنش متقابل خود بر انتخاب اقتصادی تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، نظام اقتصادی مجموع وسایلی است که یک انتخاب را از مرحله نظر به مرحله عمل می‌آورد. (Ibid: 10)

۱. مصارف متناوب، یعنی مصارفی که هر یک می‌تواند جایگزین دیگری باشد. به عبارت دیگر، شیوه‌های مصرف متعددی که اختصاص منابع به هر کدام باعث می‌شود، منابعی برای سایر مصارف باقی نماند.



منظور از کشور در تقسیمات جهانی، محدوده‌ای از کره زمین است که در آن یک ملت زندگی می‌کنند و نام آن (نه عضویت آن) در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است. مراد از کشور در ترکیب «نظام اقتصادی کشور» به قرینه حالیه «کشور جمهوری اسلامی ایران» است. با توضیحی که ارائه شد تمام محدوده جغرافیایی ایران اعم از آبی، هوایی و خاکی داخل در این تعریف خواهند بود و تقسیم مناطق کشور به قلمرو گمرکی، منطقه آزاد تجاری - اقتصادی و منطقه ویژه اقتصادی، به‌رغم وجود قوانین و مقررات خاص، از حیث عنوان اخلال در نظام اقتصادی کشور دارای ویژگی خاصی نیستند و آنچه در این مباحث مطرح می‌گردد، به طور مشترک بر تمام قلمرو «جمهوری اسلامی ایران» حاکم است.

ماحصل تحلیل «اخلال در نظام اقتصادی کشور» آن است که برای تحقق این عنوان لازم است، بر نظام اقتصادی کشور یعنی اجزای بدنه اقتصاد کشور که به صورت منظم در حال کنش و واکنش هستند، عاملی عارض گردد که نظم میان اجزا را برهم زند و وصف «مجموعه منظم» را زائل کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور

مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور به صورت مدون در ماده یک «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ آمده است. ماده فوق در سال ۱۳۶۹، شش مصداق را به عنوان مصادیق اصلی اخلال در نظام اقتصادی کشور احصا کرده بود. در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۴، مطابق «قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۱) قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره (۱) ماده (۲) آن» یک مصداق دیگر به مصادیق مذکور اضافه گردید.



۴- اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور

اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور موضوع بند «الف» از ماده یک «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور» است. با توجه به این بند، عنوان اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از دو طریق محقق می‌گردد؛ نخست، از طریق قاچاق عمده ارز و دوم، از طریق ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن. لازم به ذکر است، اگرچه در این بند چند عمل ذکر شده است؛ لیکن برای تحقق «اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور» اجتماع این اعمال ضرورت ندارد، بلکه تحقق یکی از آن‌ها با اجتماع سایر شرایط کفایت می‌کند. با این مقدمه مناسب است هریک از طرق مزبور به صورت مجزا مطرح و بررسی شود.

۴-۱- قاچاق عمده ارز

قاچاق ارز مطابق بند «خ» ماده دو «قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» عبارت است از: «عدم رعایت ضوابط تعیین شده از سوی دولت یا نداشتن مجوزهای لازم از بانک مرکزی برای ورود، خروج، خرید، فروش یا حواله ارز». آنچه از این مقررات استفاده می‌شود، این است که اعمال فیزیکی موضوع قاچاق ارز، در صورتی منجر به تحقق این جرم می‌شود که بدون رعایت ضوابط تعیینی دولت یا بدون اخذ مجوزهای بانک مرکزی انجام شود؛ یعنی برخلاف تصور رایج نسبت به مفهوم قاچاق، در حال حاضر مصادیق قاچاق ارز منحصر به ورود یا خروج غیرمجاز نیست؛ بلکه خرید، فروش یا حواله ارز نیز تحت شرایطی قاچاق ارز محسوب می‌گردد.^۱

۱. برای مطالعه تفصیلی در خصوص قلمرو و مصادیق قاچاق ارز ر.ک: (سیاه‌بیدی کرمانشاهی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳ به بعد)



«قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» مصوب ۱۳۹۲ است، در حالی که «قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور» مصوب ۱۳۶۹ می باشد. در این خصوص، آنچه در وهله اول به ذهن خطور می کند آن است که قانونی که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسیده ناظر به مصادیقی است که در آن زمان قاچاق ارز محسوب می شد. برای کشف این مصادیق باید به قوانین متقدم بر «قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور» مراجعه شود. آنچه از «قانون مجازات مرتکبین قاچاق» مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ و اصلاحات بعدی آن تا پیش از سال ۱۳۶۹ استفاده می شود، آن است که ورود و خروج غیرمجاز اموال قاچاق محسوب می شده است؛ لیکن بند «ب» ماده ۱۱ «قانون انحصار تجارت خارجی» مصوب ۱۳۱۱/۴/۱۹ مقرر می داشت: «کلیه معاملات اسعار خارجی که برخلاف مقررات این قانون به عمل آید، قاچاق محسوب شده» و از آنجا که لفظ «معامله» عام است، می توان گفت، مصادیق «خرید، فروش و حواله» مذکور در بند «خ» ماده ۲ «قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» را نیز شامل می شده است؛ البته با تصویب قانون اخیرالذکر در حال حاضر، حکم مسئله روشن است و مصادیق قاچاق ارز، همان است که در بند «خ» ماده دو این قانون مقرر شده است.

۲-۴- ضرب سکه و جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع عمده آنها

قسمت دوم بند «الف» ماده یک «قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور» به ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد یا توزیع کردن عمده آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن، اشاره کرده است. مطابق این بخش از ماده، رفتار فیزیکی جرم مزبور به ترتیب عبارت است از: ضرب سکه قلب جعل اسکناس، وارد کردن سکه قلب، وارد کردن اسکناس مجعول، توزیع سکه قلب و در نهایت توزیع



اسکناس مجعول است. این مصادیق و مفاهیم (جعل و استفاده از سند مجعول و ورود و توزیع سکه قلب و اسکناس مجعول) مربوط به جرائم علیه آسایش عمومی است؛ لذا تشریح و تفصیل آن به کتب مربوط ارجاع داده می‌شود.

شرایط لازم برای تحقق این جرم را می‌توان در سه دسته قرار داد. نخست، شرطی است که می‌توان آن را شرط عمومی همه مصادیق اخلال دانست.^۱ دسته دوم، شرایطی است که چنانچه قرار باشد، جرم اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور، از طریق قاچاق عمده ارز صورت پذیرد، وجود آن‌ها لازم است و دسته سوم، شرایطی است که لزوم وجود آن‌ها منوط به آن است که جرم اخلال مزبور بخواهد از طریق ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس و غیره محقق شود. با توجه به این توضیح، شرایط لازم برای تحقق این جرم را به این شرح می‌توان خلاصه کرد:

نخست: شرط عمومی لازم برای تحقق اخلال، عبارت از «لزوم عمده بودن عملیات» است. این مدعا مبتنی بر این استدلال است که عملیات غیر عمده اصولاً نمی‌تواند منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور گردد و با توجه به آنکه اصولاً مصادیق این جرم از جرائم مقید به نتیجه محسوب می‌گردد، فقدان وصف عمده بودن عملیات، موضوع را از شمول این قانون خارج می‌نماید؛ لذا اگرچه مقنن در این قانون بارها لفظ عمده بودن را در مورد برخی عملیات به کار برده است و ممکن است این شبهه به ذهن خطور نماید که در سایر مواردی که این قید ذکر نشده است، وجود آن لازم نیست؛ لیکن مبتنی بر استدلالی که مطرح شد، ذکر این قید در برخی موارد تأکید محسوب می‌شود و به لزوم وجود این شرط در مواردی که ذکر نشده

۱. در خصوص بند «د» ماده یک «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» مباحث خاصی قابل طرح است که در جای خود به طرح آن‌ها می‌پردازیم.



است، نیز لطمه‌ای وارد نمی‌آورد. همچنین باید دانست که بحث عمده بودن عملیات ارتكابی که در اینجا اشاره شد با بحث عمده یا غیر عمده بودن اخلال، موضوع تبصره ۱، ماده ۲ این قانون متفاوت است، زیرا عمل غیر عمده هیچ‌گاه نمی‌تواند اخلال محسوب گردد؛ در حالی که عمده بودن عملیات همیشه به معنای عمده بودن اخلال نیست، بلکه این عملیات می‌تواند موجب اخلال عمده یا غیر عمده گردد. صرف‌نظر از تحلیل فوق، در بند نخست ماده یک «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور»: صراحتاً «قاچاق عمده ارز» را متعلق حکم قرار داده است؛ لذا شکی وجود ندارد که قاچاق ارز در صورتی مشمول این بند است که عمده باشد.

در ارتباط با اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق «ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی و خارجی» نیز قید عمده بودن لازم است، لیکن نکته‌ای که تذکر آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد، این است که قید «عمده بودن» برخلاف ظاهر ماده که تنها برای «توزیع نمودن» آورده شده، ناظر به همه رفتارهای فیزیکی است که در بحث سابق بیان شدند؛ زیرا پیش‌تر هم اشاره شد که بدون ارتكاب گسترده عملیات، اصلاً اخلال محقق نخواهد شد.

دوم: در حالتی نیز که قرار باشد جرم مزبور از طریق قاچاق عمده ارز محقق شود، لازم است شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق این جرم موجود باشد. (سیاه‌بیدی کرمانشاهی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳)

سوم: در حالتی که قرار باشد جرم مزبور از طریق ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها محقق شود، لازم است شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق همین جرائم موجود باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۳۴۱) مصادیق جرم اخلال، از جرائم مقید به نتیجه محسوب می‌گردند. این مهم علاوه



بر عنوان «قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور» و سیاق غالب بندهای ماده یک این قانون، از تبصره یک ماده دو نیز قابل استنباط است؛ زیرا در این تبصره آمده است: «در مواردی که اخلاال موضوع هر یک از موارد مذکور در بندهای هفتگانه ماده (۱) عمده یا کلان یا فراوان نباشد.» این تبصره همان گونه که در بحث مجازات‌ها هم اشاره خواهد شد، در تقابل با خود ماده ۲ مقرر شده است که اخلاال عمده یا کلان یا فراوان را مدنظر دارد؛ این تقابل مشعر بر آن است که در هر دو مقررر تنها برای حالتی مجازات تعیین نموده‌اند که عملیات منجر به اخلاال گردد و در صورتی که عملیات موضوع بندهای ماده یک، این نتیجه را در پی نداشته باشد، اساساً جرم اخلاال در نظام اقتصادی کشور محقق نمی‌گردد؛ لذا در تمام بندهای ماده ۱ این قانون لازم است، اخلاال حسب مورد به صورت عمده یا غیر عمده محقق گردد، در غیر این صورت، این جرم محقق نخواهد شد.

۵- اخلاال در امر توزیع مایحتاج عمومی

یکی دیگر از مصادیق اخلاال در نظام اقتصادی کشور، اخلاال در امر توزیع مایحتاج عمومی است. بند «ب» ماده یک «قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور» یکی از مصادیق اخلاال در نظام اقتصادی کشور را چنین مقرر می‌دارد: «اخلاال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان‌ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده‌ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات موردنیاز عامه و امثال آن‌ها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها.»



جرم‌انگاری عنوان فوق به دلیل آثار سوئی است که به صورت گسترده بر اقتصاد کشور دارد و نارضایتی قشر عظیمی از جامعه را به همراه خواهد داشت؛ جمعیتی که مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی کشور وابسته به آن‌هاست. بحث گران‌فروشی در قوانین مختلفی جرم‌انگاری شده است؛ نخست در ماده ۲ «قانون تعزیرات حکومتی» مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام که با توجه به تعداد مبلغ و دفعات ارتکاب گران‌فروشی، ضمانت اجرای متنوعی برای آن مقرر شده است و دوم، ماده پنج «قانون تشدید مجازات محکومان و گران‌فروشان» مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳ مجلس شورای اسلامی که برای این عمل، ضمانت اجرایی شدیدتر تعیین کرده است. احتکار نیز علاوه بر «قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور»، در ماده ۲ «قانون تشدید مجازات محکومان و گران‌فروشان» و ماده ۴ «قانون تعزیرات حکومتی» نیز جرم‌انگاری شده است؛ لیکن هیچ‌یک از این مواد، عنصر قانونی جرم «اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی» نیست، بلکه عنصر قانونی این جرم، بند «ب» ماده یک و ماده دو «قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور» است که شرح آن‌ها پیش‌تر گذشت.

بند «ب» ماده یک «قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور» به نحو تمثیلی طرق تحقق اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی را بیان نموده است که در ادامه، این مصادیق مطرح و بررسی می‌شود.

۱-۵- گران‌فروشی

عنوان «گران‌فروشی» در دو قانون مجزا تعریف شده است. بند «ب» ماده یک «قانون تشدید مجازات محکومان و گران‌فروشان» مقرر می‌دارد: «گران‌فروشی: عبارت است از عرضه کالا به بیش از نرخ متعارف و در مورد کالاهایی که به دست دولت



توزیع می‌شود به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت.» ماده دو «قانون تعزیرات حکومتی» نیز مقرر نموده است: «گران‌فروشی عبارت است از عرضه کالا یا خدمات به بهای بیش از نرخ‌های تعیین شده توسط مراجع رسمی به طور علی‌الحساب یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری و انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد.»

۲-۵- احتکار

یکی دیگر از طرق تحقق «اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی» عبارت است از: «احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های عمومی». در خصوص معنای «احتکار» باید دانست که این لفظ، مصدر باب افتعال از «حُکره» و به معنی جمع کردن طعام و حبس آن به انگیزه افزایش قیمت است. (بحرانی: ۵۸) احتکار کننده را «محتکر» گویند. از این عنوان، در کتب فقهی در باب تجارت سخن رفته و هدف از آن، انتظار افزایش قیمت است. (هاشمی‌شامرویی، ۱۳۸۲: ۲۹۳) لذا پرواضح است که به ذخیره کردن مواد غذایی برای خود یا خانواده یا زراعت، احتکار گفته نمی‌شود. (نراقی، ۱۴۲۹: ۵۰) صرف نظر از پیشینه فقهی این واژه، در دو مقرر قانونی نیز «احتکار» تعریف شده است. مطابق بند «الف» ماده یک «قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان» احتکار عبارت است از: «جمع و نگهداری ارزاق موردنیاز و ضروری عامه مردم (گندم، جو، کشمش، خرما، روغن حیوانی و نباتی) به قصد افزایش قیمت.» همان‌طور که مشاهده می‌شود، این تعریف چندان از مفهوم فقهی «احتکار» فاصله نگرفته است؛ لیکن ماده چهار «قانون تعزیرات حکومتی» تعریف دیگری از احتکار ارائه می‌دهد؛ مطابق این ماده، احتکار «عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مرجع ذی صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران‌فروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت



عرضه توسط دولت.» ماده اخیرالذکر، شرایط و قیود بیشتری برای تحقق عنوان «احتکار» لازم می‌داند. این مسئله جای طرح این سؤال را فراهم می‌آورد که با توجه به این مقررات، کدام یک از آن‌ها در بحث مطروح یعنی «اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های عمومی» ملاک عمل خواهد بود؟

ممکن است گفته شود، در زمان تصویب «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» که مقدم بر «قانون تعزیرات حکومتی» است، معنای مذکور در قانون اخیر مدنظر نبوده است و همان معنای فقهی احتکار که در ماده یک «قانون تشدید مجازات محترکان و گران‌فروشان» نیز متجلی شده است، ملاک عمل خواهد بود؛ لیکن این استدلال را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا «قانون تعزیرات حکومتی» مؤخر بر «قانون مجازات محترکان و گران‌فروشان» است؛ لذا مطابق قاعده، قانونی که تجلی آخرین اراده قانون‌گذار است، باید ملاک عمل قرار گیرد، مضافاً به اینکه در زمان تصویب «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» تعریفی از «احتکار» به عمل نیامده بود؛ لذا صحیح است گفته شود که معنای «احتکار» در زمان تصویب این قانون، همان معنای فقهی مسئله بوده است؛ لیکن این مهم مانع از آن نیست که لاحقاً مقنن در معنای یک لفظ، تصرف نموده و حقیقتی دیگر تأسیس نماید، این حالت مصداق حکومت اصولی^۱ بوده و لذا تعریف متأخر حاکم بر تعاریف مقدم خواهد بود. با توجه به آنچه گذشت می‌توان بر این نظر قائل بود که در حال حاضر، ملاک تحقق «احتکار» تعریفی است که در «قانون تعزیرات حکومتی» ارائه شده

۱. حکومت به معنای نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به منظور تفسیر آن است، چه دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را تفسیر نماید، چه متعلق آن را و چه حکم آن را.



است. با توجه به این مسئله که «قانون تعزیرات حکومتی» از بعضی جهات، شرایط و قیود بیشتری برای تحقق عنوان «احتکار» لازم می‌داند و بالتبع تعریف موسع فقهی و ماده یک «قانون مجازات محتکران و گران‌فروشان» را برای تحقق احتکار کافی نمی‌شمارد؛ اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم نیز مؤید استدلال مذکور خواهد بود.

۳-۵- پیش خرید

در بحث رفتار فیزیکی «اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی»، مقنن از بحث احتکار نیز پیش‌تر رفته است و صرف پیش‌خرید تولیدات کشاورزی یا سایر تولیدات موردنیاز عامه را ولو به احتکار نیز منجر نشود، جرم‌انگاری نموده است. مراد از پیش‌خرید، بیعی است که ثمن آن نقد و مبیع آن مؤجل است؛ اعم از آنکه مبیع عین معین باشد یا کلی و در حالتی که مبیع کلی در ذمه باشد، این بیع را سلف یا سلم می‌نامند. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۱۷) البته با توجه به توضیحاتی که در خصوص گران‌فروشی بیان گردید، در اینجا نیز می‌توان گفت که «پیش‌خرید» منحصر در بیع نیست و تحصیل خدمات را نیز شامل می‌شود. *فصلنامه علمی پژوهشی*

۶- اخلال در نظام تولیدی کشور

نظام تولیدی، یکی از شئون اقتصاد کلان کشور است که علاوه بر تأثیر بسزای آن بر اقتصاد کشور از حیث خوداتکایی، رابطه مستقیمی نیز با نظام صادراتی کشور دارد؛ لذا اخلال در این بخش از اقتصاد کلان موجب نابسامانی در سایر حوزه‌ها نیز خواهد شد. این مهم مقنن را بر آن داشته تا یکی از موارد جرم‌انگاری اخلال در نظام اقتصادی کشور را به بحث «اخلال در نظام تولیدی کشور» اختصاص دهد. در ادامه عناصر تشکیل‌دهنده این جرم مطرح و بررسی می‌شود.



بند «ج» ماده یک قانون مزبور، در مقام تبیین یکی از مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور مقرر می‌دارد: «اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوءاستفاده عمدۀ از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشا عمدۀ در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود و امثال آن‌ها». این بند به علاوه ماده دو همین قانون، تشکیل‌دهنده عنصر قانونی جرم اخلال در نظام تولیدی کشور هستند.

همان‌گونه که از بند «ج» ماده یک «قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور» استفاده می‌شود، مصادیق رفتار فیزیکی در جرم مزبور به شیوه حصری بیان نشده‌اند؛ بلکه سه مصداق از باب تمثیل بیان شده است. این مهم بیانگر آن است که چنانچه اعمالی مشابه مصادیق این بند نیز محقق گردد، علی‌رغم عدم تصریح در این بند، مشمول عنوان فوق‌الذکر خواهد بود. در ادامه، مصادیق سه‌گانه این بند بررسی می‌گردد. یکی از این مصادیق عبارت است از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه. تجهیزات فنی، اصطلاحی است عام که شامل انواع وسایل، قطعات و ماشین‌آلات اعم از برقی، مکانیکی، مخابراتی، الکترونیکی، رایانه‌ای، اداری و نظایر آن می‌شود. مواد اولیه نیز شامل موادی می‌شود که برای ساخت تجهیزات فنی و ماشین‌آلات و سایر کالاها و لوازم موردنیاز، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند مواد اولیه‌ای که برای تهیه و تولید دارو و مواد غذایی و بهداشتی به کار گرفته می‌شود. (ساک، ۱۳۹۰: ۳۹۳)

همان‌گونه که از ظاهر بند «ج» برداشت می‌شود، لازم است از فروش این مواد، سوءاستفاده‌ای نیز صورت گرفته باشد. برخی نویسندگان در این باره نوشته‌اند که قانون‌گذار نوع سوءاستفاده را مشخص نکرده است و این امر ابهام در تقنین محسوب



مثالی بر رویکرد متن نسبت به اخلال در نظام اقتصادی کشور و تقابل آن با حقوق اساسی شهروندان

می‌گردد. (همان: ۳۹۷) دیدگاه مزبور از حیث وجود ابهام در تقنین قابل تأیید است؛ لیکن این امر که مقنن نوع استفاده را مشخص نکرده است، قابل پذیرش نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد نباید «فروش غیرمجاز مواد مزبور» و «سوءاستفاده» را دو عمل مجزا پنداشت، بلکه خود عمل «فروش غیرمجاز» است که سوءاستفاده محسوب می‌گردد و لذا روشن نبودن نوع استفاده اصلاً محل طرح پیدا نمی‌کند.

مؤید استدلال فوق آن است که هدف مقنن از قرار دادن این بند آن است که از مواردی نظیر «عرضه خارج از شبکه» جلوگیری به عمل آورد، در حالی که اگر قائل شویم سوءاستفاده، عملی غیر از فروش غیرمجاز است، منتج به این نتیجه می‌شود که چنانچه عرضه خارج از شبکه در حد کلان صورت گیرد، برای تحقق اخلال در نظام تولیدی کشور کافی نیست، بلکه لازم است فروشنده عوائد حاصل از این جرم را صرف کارهایی نماید که سوء یا بد محسوب می‌شود و چنانچه از این عوائد حسن استفاده را ببرد، اخلال در نظام تولیدی کشور محقق نمی‌گردد. حتی می‌توان گفت حسن استفاده یا سوءاستفاده از عوائد فروش غیرمجاز، ارتباط مستقیمی با اخلال در نظام تولیدی کشور ندارد که مقنن، این مهم را در تحقق جرم شرط کرده باشد.

مصادق دیگر بند «ج» عبارت است از تخلف از تعهدات مربوط به فروش تجهیزات فنی و مواد اولیه. ظاهر بند فوق مشعر به این مطلب است که برای تحقق این مصداق لازم است تعهد یا تعهداتی مربوط به فروش این اقلام برای شخصی وجود داشته باشد که تخطی از آن‌ها منجر به تحقق عنوان فوق شود و در مواردی که چنین تعهدی وجود نداشته باشد، تحقق عنوان فوق منتفی است؛ مثالی که در اینجا می‌توان ذکر نمود، آن است که در مورد کالای ورود موقت، واردکننده که از حقوق و عوارض گمرکی معاف بوده است، متعهد شده که ظرف مدت معینی، مواد اولیه



وارداتی را تبدیل به کالا و محصول ساخته شده‌ای در داخل کشور نماید و سپس آن را به خارج از کشور صادر کند. (ساک، ۱۳۹۰: ۳۹۱) حال چنانچه این شخص از تعهد مزبور تخلف نماید، «تخلف از تعهدات مربوط به فروش تجهیزات فنی و مواد اولیه» محقق می‌گردد.

برخی از نویسندگان معتقدند، تخلف مزبور هم از راه فعل و هم از راه ترک فعل محقق می‌گردد؛ برای نمونه، چنانچه واردکننده در مثال فوق، اقدام به تبدیل کالا و اصدار آن به خارج ننماید و آن را در بازار آزاد بفروشد، هم ترک فعل صورت گرفته است (عدم تبدیل و اصدار کالا) و هم فعل (فروش مواد اولیه در بازار آزاد). (همان: ۳۹۱)

نظریه فوق اگرچه از این حیث که تخلف مزبور را از راه فعل و ترک فعل قابل تحقق می‌داند، قابل تأیید است؛ لیکن در توجیه نظریه، دارای اشکال است؛ زیرا در حالت فروش مواد اولیه در بازار آزاد، باز هم نمی‌توان گفت که تخلف مزبور از راه «فعل» محقق شده است؛ زیرا با انجام این فعل، در واقع واردکننده تعهد سابق خود مبنی بر اصدار کالا را انجام نداده است و این مهم نیز از مصادیق ترک فعل است. توجیه صحیح مسئله آن است که تحقق تخلف مزبور از راه فعل یا ترک فعل به ماهیت مقرره‌ای که از آن تخلف صورت می‌گیرد، بستگی دارد؛ چنانچه مقرره‌ای انجام فعلی را برای واردکننده لازم بدانند، تخلف از آن از طریق ترک فعل محقق می‌شود و چنانچه یک مقرره، عدم انجام فعلی را برای واردکننده لازم بدانند، تخلف از آن از طریق فعل محقق می‌شود.

آخرین مصداق بند «ج» عبارت است از رشا و ارتشا عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی. رشا به معنای اعطای رشوه و ارتشا به معنای اخذ رشوه است. در خصوص معنای اصطلاحی و شرایط تحقق این جرائم در مبحث حاضر به تفصیل



صحبت نخواهد شد، چراکه رشا و ارتشا خود از زمره جرائم اقتصادی محسوب می‌شود و اگرچه در این نوشتار به آن پرداخته نشده؛ لیکن در کتب حقوق جزای اختصاصی به تفصیل مورد، بحث قرار گرفته و ذکر مجدد مطالب مزبور در اینجا لازم به نظر نمی‌رسد. البته باید توجه داشت که در این مقام، حالت خاصی از رشا و ارتشا مدنظر قانون‌گذار بوده است و آن عبارت از ارتکاب این افعال در امر تولید یا اخذ مجوز مجوزهای تولیدی است. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، اختلال در نظام تولیدی کشور لااقل از سه طریق به شرح فوق قابل تحقق است. همچنین می‌دانیم که اجتماع عناصر مادی فوق‌الذکر شرط تحقق این جرم نیست، بلکه وجود هریک از عناصر مادی فوق به تنهایی، در صورت اجتماع سایر شرایط برای تحقق این جرم کفایت می‌نماید.

نکته‌ای که در اینجا توضیح بیشتری را اقتضا می‌کند آن است که قیدی در انتهای بند «ج» ماده یک «قانون مجازات اخلا لنگران در نظام اقتصادی کشور» وجود دارد که به عنوان عنصر نتیجه ذکر شده است. این قید در انتهای سومین بخش از عنصر مادی به این شرح مقرر شده است: «... یا رشا و ارتشا عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود». مقدمه تحلیل رابطه این قید با مصداق‌های قبل از خود آن است که سه طریقی که به عنوان رفتار فیزیکی این جرم بیان شد، در حالت عادی نسبت به قید انتهای بند «ج» ماده یک که در بالا آورده شد، مطلق یا به تعبیر منطقی لابلشرط‌اند. حال پس از چند مطلق یک قید آورده شده که عبارت است از: «در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود»، آمدن این قید باعث طرح این سؤال می‌شود که قید مزبور به کدام یک از مطلق‌های سابق بر خود باز می‌گردد؟



آنچه به عنوان مبادی بحث، تذکر آن لازم به نظر می‌رسد، این است که در علم اصول ذیل بحث «استثنای متعقب به جملات متعدد»، مشابه بحث مذکور در فوق مطرح شده است و این مسئله که آمدن استثنا بعد از چند جمله به کدام یک از جملات بازمی‌گردد، مورد بحث و مناقشه واقع شده است. (حلی، ۱۴۱۳: ۴۲) و از آنجا که یکی از اقسام «قید»، استثنا است (قافی و شریعت فرانی، ۱۳۹۲: ۲۵۶) در بحث حاضر نیز می‌توان از مباحث اصولی مربوط به استثنا استفاده نمود. در توضیح این قید ممکن است، گفته شود که مطابق ظاهر این بند، قید مزبور تنها به مصداق سوم یعنی رشا و ارتشای عمده بازمی‌گردد و بازگشت آن به دو مصداق سابق محل تردید است و در علم اصول نیز برخی گفته‌اند که استثنای متعقب به جملات متعدد تنها به آخرین جمله بازمی‌گردد (قمی، ۱۳۷۸: ۲۹۲)؛ زیرا اگر استثنا در یک استعمال چند مستثنی‌منه را در برگیرد، شبیه استعمال واحد در اکثر از معنی می‌شود که قبیح است؛ لیکن به نظر می‌رسد حق با کسانی است که در مسئله مزبور قائل به تفصیل شده‌اند؛ توضیح آنکه برخی از صاحب‌نظران اصول معتقدند اگر در جملات متعدد، در هر جمله‌ای موضوع مستقل ذکر شده و تکرار بشود، در این صورت استثنا به جمله اخیر برمی‌گردد؛ زیرا در هر جمله‌ای که موضوع ذکر شده، آن جمله از جمله قبلی جدا شده است و استقلال دارد؛ لیکن اگر در جملات متعدد، موضوع تکرار نشود یعنی موضوع یک موضوع باشد و بعد از جمله آخر یک استثنا بیاید، در این صورت استثنا به همه جملات مربوط می‌شود. مثلاً در جملات «اکرم العلماء و الشیوخ و السادات و الضیوف الا الفساق منهم»، موضوع تکرار شده اما حکم تکرار نشده است، یا در مواردی که حکم تکرار بشود و موضوع تکرار نشود؛ نظیر «اکرم العلماء و احسن الیهم و جالسهم الا الذین فسقوا»، در تمام این موارد استثنا به همه جملات



بازمی‌گردد زیرا موضوع واحد است؛ لیکن اگر موضوع متعدد بوده و در هر جمله ذکر شود؛ نظیر «اکرم العلماء و جالس العلماء و احسن الی العلماء» در این صورت هر جمله مستقل از جملات دیگر است و استثنا به جمله اخیر بازمی‌گردد؛^۱ زیرا در این حالت ظهور عرفی و اقتضای ادبیات این است که با توجه به محفوظ بودن ارتباط، استثنا به همه جملات سابق برگردد و در این حالت ارتباط، مطابق اقتضای بیان و ترکیب است و عدم ارتباط و عدم بازگشت استثنا به جملات سابق نیازمند اتیان دلیل است.^۲

به نظر می‌رسد بند «ج» ماده یک «قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور» از مواردی است که موضوعات متعددی را بیان کرده ولی حکم را یک بار بیان نموده و از تکرار حکم پرهیز کرده است؛ لذا قید انتهای بند به همه مصادیق بازمی‌گردد؛ زیرا این بند چنانچه در قالب مثال سابق الذکر درآید، بدین صورت خواهد شد: «سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشا عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی، اخلاص در نظام اقتصادی کشور است، اگر موجب اخلاص در سیاست‌های تولیدی کشور شود». گفتمنی است که اصل تفسیر مضیق قوانین کیفی نیز مؤید استدلال مذکور است.

۷- هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی

عنوان فوق، موضوع بند «د» ماده یک «قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور» است که مقرر می‌دارد: «هرگونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی

۱. برای مطالعه در این خصوص، ر.ک: (کاظمی خراسانی، 1423: 555)

2. www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/osool/93/931227/#_ftn6



یا ثروت‌های ملی اگرچه به خارج کردن آن نیانجامد، قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است، مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌گردد.» همان گونه که ملاحظه می‌شود، سیاق نگارش این بند با سایر بندهای این ماده متفاوت است و در حالی که در سایر بندها صرفاً به موضوع جرم اشاره شده و مجازات آن‌ها را به ماده دوم این قانون واگذار نموده است، در این بند هم موضوع و هم مجازات آن ذکر شده است و معلوم نیست با مجازات ماده دو چه ارتباطی دارد و در یک کلام می‌توان گفت، این بند سنخیتی با سایر بندهای این ماده ندارد و خود دلیل دیگری بر شتاب‌زدگی در تدوین این قانون است. با توجه به آنچه گفته شد، شیوه بحث و تحلیل در این بند، متفاوت با سایر بندهای این ماده خواهد بود.

به نظر می‌رسد تحلیل جزء به جزء ارکان این بند ضرورتی ندارد؛ زیرا بند مزبور با قوانین لاحق نسخ کلی^۱ شده است؛ لذا نظر به آنکه نسخ یک مقرر باطل حذف آن از نظام حقوقی می‌گردد، تحلیل اجزای آن فایده‌ای در بر ندارد.

۸- وصول وجوه کلان تحت عنوان مضاربه یا نظایر آن

مشکل مؤسسات مالی غیرمجاز و نیز اشخاصی که به عملیات بانکی می‌پردازند، نه تنها در زمان تصویب «قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور»، بلکه در حال حاضر نیز یکی از معضلات نظام اقتصادی کشور است که در قوانین متعددی

۱. نسخ کلی در مقابل نسخ جزئی است. در نسخ کلی، دلیلی ناسخ به طور کامل جایگزین دلیل منسوخ می‌گردد و همه افراد دلیل منسوخ را از شمول آن خارج می‌نماید؛ لیکن نسخ جزئی حالتی است که مقنن حکمی را که در ابتدا برای همه افراد موضوع وضع نموده است، نسبت به بعضی افراد یا بعضی حالات موضوع نسخ می‌کند؛ مانند آنکه حکم را به صورت عموم یا اطلاق مقرر می‌نماید؛ لیکن بعد از مدتی، برای برخی افراد حکم جدید صادر نموده و حکم اولی را برمی‌دارد یا به حکم اولی قیدی اضافه می‌کند. ر.ک: (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۲۲)



ممنوع و برای آن ضمانت اجرا معین شده است. بند «ب» ماده ۴۲ «قانون پولی و بانکی کشور» مصوب ۱۳۵۱ مقرر می‌دارد: «تأسیس بانک و اشتغال به بانکداری بدون رعایت مقررات این قانون و استفاده از نام بانک در عنوان مؤسسات اعتباری ممنوع است. مرتکب به حبس تأدیبی تا شش ماه محکوم خواهد شد و در صورت اقتضا دادستان می‌تواند به درخواست بانک مرکزی ایران موقتاً دستور تعطیل مؤسسه را تا تعیین تکلیف نهایی آن از طرف دادگاه بدهد.» همچنین ماده یک قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی مصوب ۱۳۸۳ مقرر می‌دارد: «اشتغال به عملیات بانکی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت هر عنوان و تأسیس و ثبت هرگونه تشکل برای انجام عملیات بانکی، بدون دریافت مجوز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ممنوع است.» با وجود قوانین مذکور نیز ظاهراً مشکل این قبیل امور حل و فصل نشده است؛ لیکن به هر حال تحت شرایطی این امور مشمول «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» خواهد بود.

تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که آنچه در قانون اخیرالذکر مقرر شده است و در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود، مختص مؤسسات مالی و اعتباری غیرمجاز نیست، بلکه با اجتماع شرایط مذکور در این قانون، هر شخصی می‌تواند تحت عنوان «اخلال در نظام اقتصادی از طریق وصول وجوه کلان تحت عنوان مضاربه یا هر عنوان دیگر» مورد پیگرد قرار گیرد. در ادامه ارکان این جرم بررسی می‌شود. بند «ه» ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، مقرر می‌دارد: «وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود.» لذا رفتار فیزیکی آن عبارت است از: «وصول وجوه کلان به صورت قبول



سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن». عمل «وصول» از جمله رفتارهای مادی مثبت است؛ لذا امکان ارتکاب این عمل از طریق ترک فعل میسر نیست.

شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق بند «ه» ماده ۱ را به شرح زیر می توان خلاصه نمود:

الف) موضوع عمل «وصول» در این بند، «وجوه کلان» است. لفظ «وجوه» فاقد معنای قانونی است، می توان گفت مراد از این کلمه همان است که گاهی با ترکیب با کلمه ای دیگر به صورت «وجوه نقدی» به کار می رود. همان گونه که برخی مؤلفین دیگر نیز گفته اند، وجوه نقدی اعم از اسکناس، سکه و چک های بانکی است. (ساک، ۱۳۹۰: ۱۷۹)

با این تفسیر، پذیرش اموال غیرمنقول و نیز اموال منقولی غیر از مواردی نظیر مصادیق فوق الذکر، از قلمرو «وجوه» خارج می گردد. البته به نظر می رسد، لفظ «وجوه» صرفاً محدود به پول رایج داخلی نیست و پول های رایج دیگر کشورها که به آن ها اصطلاحاً «ارز» گفته می شود، نیز داخل در این مفهوم است. تعریف بیان شده در آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز این نظر را تقویت می نماید. وجوه که در واقع ترجمه واژه Fund است، از دید این آیین نامه به «هرگونه مسکوک و اسکناس و انواع چک هایی که نقل و انتقال آن ها مستند نشده و غیرقابل ردیابی باشد، از قبیل چک های عادی، در وجه حامل و سایر چک هایی که دارنده آن غیر ذی نفع اولیه باشد (از قبیل چک های پشت نویسی شده توسط اشخاص ثالث، انواع چک پول و چک مسافرتی) و کارت های پرداخت بی نام» اعم از آنکه ریالی یا ارزی باشد، اطلاق می شود.



ب) یکی از شرایط تحقق این جرم، کلان بودن وجوه در هنگام اخذ آن‌ها است. همان‌گونه که از عبارات بند «ه» استفاده می‌شود، وصول هرگونه وجهی مشمول این بند نمی‌شود، بلکه لازم است وجوه وصول‌شده، کلان باشند.

به نظر می‌رسد، بهتر بود صفت «کلان» در این بند، به جای کلمه «وجوه»، به کلمه «وصول» اضافه می‌شد تا علاوه بر حصول نتیجه فعلی این بند، موارد دیگری که دلیلی برای خارج نمودن آن‌ها از این بند وجود ندارد نیز شامل شود؛ زیرا در صورتی که در قانون مقرر شود: «وصول کلان وجوه» یا به تعبیر صحیح‌تر «وصول وجوه به صورت کلان»، علاوه بر نتیجه فعلی که عبارت است از: «وصول وجوه کلان»، موارد دیگری نظیر وصول وجوه غیر کلان از افراد متعدد که جمع آن‌ها مبلغ کلانی می‌شود را نیز در برمی‌گیرد. با توجه به مطالب فوق، می‌توان نقص بند فعلی قانون را در قالب یک مثال بدین شرح بیان کرد؛ فرض کنیم شخص «الف» از دو نفر هرکدام مبلغ یک میلیارد تومان سپرده بگیرد و شخص «ب» از ۲۰۰۰ نفر هرکدام یک میلیون تومان سپرده قبول نماید؛ در نتیجه هر دوی آن‌ها دو میلیارد تومان سپرده اخذ کرده‌اند؛ لیکن عمل شخص «الف» مشمول بند فعلی قانون است، در حالی که عمل شخص «ب» اگرچه ممکن است به لحاظ اقتصادی آثار مخرب‌تری داشته باشد، از شمول این بند خارج است زیرا تحت عنوان «وصول وجوه کلان» قرار نمی‌گیرد.^۱ مبنای این تحلیل آن است که وجوه اخذ شده از مردم هنگام اخذ، کلان نبوده است، بلکه مجموع آن‌ها مبلغ کلانی را تشکیل می‌دهد.

۱. برخی تصور کرده‌اند با توجه به تبصره یک ماده دو «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» که اخلال موضوع بندهای ماده یک را به عمده یا کلان یا فراوان و غیر آن‌ها تقسیم نموده است، وصول وجوه نقدی مردم هم می‌تواند به صورت کلان و عمده باشد و هم به صورت غیر کلان و جزئی و مقنن حسب مورد مجازات جداگانه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته است. (ساک، ۱۳۹۰: ۴۷۹) این در حالی است که بنا بر تحلیلی که در متن ارائه شد، وصول وجوه جزئی، اصلاً مشمول این بند نمی‌گردد و موضوع تبصره یک ماده دو، نیز کلان بودن وجوه و ماندن آن نیست، بلکه کلان یا غیر کلان بودن اخلالی است که در نتیجه این اعمال به وجود می‌آید.



نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که بند «ه» ماده یک «قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور» هر نوع سپرده‌ای را شامل نمی‌شود؛ زیرا مطابق این بند، قبول سپرده باید تحت عنوان مضاربه و نظایر آن باشد. چنانچه شخصی در قالب مضاربه اقدام به اخذ سپرده نماید، تکلیف روشن است؛ لیکن قلمرو عبارت «نظایر آن (مضاربه)» تا کجاست؟

به نظر می‌رسد، تفسیر منطقی و صحیح این ماده ایجاب می‌کند که با توجه به اوصاف قرارداد مضاربه، تبیین شود که چه قراردادهایی مشابه آن است و از چه قراردادهایی متمایز می‌گردد. ماده ۵۴۶ «قانون مدنی» در تعریف مضاربه مقرر می‌دارد: «مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه، مالک و عامل، مضارب نامیده می‌شود.» دو وصف اساسی که از این عقد برداشت می‌شود، معوض بودن و تجاری بودن است. معوض در مقابل مجانی است. مراد از تجاری بودن نیز آن است که منعقدکنندگان آن به دنبال کسب سود هستند و عقد نیز به گونه‌ای طراحی شده است که کسب سود در آن مورد انتظار است (مانند مشارکت مالی)؛ بنابراین «عقود نظیر مضاربه» نیز که قرار است مشمول بند «ه» باشند، لازم است این شرایط را داشته باشند؛ با این توضیح، عقد قرض و سایر عقود مجانی که برای کسب سود طراحی نشده‌اند، هیچ‌گاه نمی‌توانند مبنای تحقق این جرم باشند. در مقام تطبیق این بحث با اقسام سپرده که پیش‌تر به آن‌ها اشاره نمودیم، می‌توان گفت که مراد از آنچه در بند «ه» بیان شده، سپرده‌های سرمایه‌گذاری است و شامل سپرده‌های قرض الحسنه نمی‌شود.



تحلیلی که از این بند ارائه شد، نقص بیان قانون‌گذار را می‌رساند؛ زیرا در جوامع مدرن لازم است فضای اقتصاد کشور شفاف باشد و عملیات بانکی نظیر آنچه بیان شد، تحت نظارت مراجع ذیصلاح قرار گیرد؛ لذا در این فضا تفاوتی ندارد اشخاصی که خارج از این فضای شفاف درصدد سپرده‌گیری هستند، سپرده‌های خود را در چه قالبی از دیگران می‌گیرند، مهم آن است که نظارت بر آن‌ها وجود ندارد و امکان سیاست‌گذاری‌های صحیح برای مراجع سیاست‌گذار فراهم نیست و به‌خودی‌خود و صرف‌نظر از نوع سپرده‌گیری، این اعمال مخل نظام اقتصادی کشور است. مضافاً به اینکه شیوه بیان قانون‌گذار راه را برای دور زدن و فرار از قانون باز گذاشته است؛ زیرا به نظر می‌رسد که مبنای ممنوعیت اخذ سپرده در قالب مضاربه و مانند آن، این است که این افراد با وعده سودهای سرشار و فراوان، سرمایه‌ها را به سوی خود جذب نکنند که موجب حیف و میل اموال مردم گردد. این در حالی است که سپرده‌های قرض‌الحسنه نیز خالی از این ظرفیت نیستند؛ زیرا مبرهن است که اگرچه به این سپرده‌ها سود تعلق نمی‌گیرد؛ لیکن معمولاً برای تشویق این سپرده‌گذاران جوایزی به قید قرعه در نظر گرفته می‌شود. حال چنانچه شخصی بخواهد از شمول «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور» فرار کند، می‌تواند اقدام به جذب سپرده در قالب قرض‌الحسنه نماید؛ لیکن چنان جوایز محیرالعقولی برای این نوع سپرده‌گذاران در نظر گیرد که هر انسان متعارفی را به گشایش حساب قرض‌الحسنه تشویق نماید. با این ترفند، شخص مزبور هم به هدف خود که جذب سپرده است، می‌رسد و هم از شمول قانون خارج می‌گردد.



۹- اخلال در نظام صادراتی کشور

نظام صادراتی کشور نیز یکی از بخش‌های نظام اقتصادی کشور است که اخلال در آن به نظام اقتصادی کشور ضربه می‌زند، بلکه به جهت ارتباط بخش‌های مختلف اقتصاد یک کشور با هم، بر سایر حوزه‌های اقتصاد نیز می‌تواند، تأثیر منفی داشته باشد. مقنن در یکی از بندهای ماده یک «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» به این مهم توجه نموده است بند «و» ماده یک مقرر می‌دارد: «اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و...». با توجه به این بند عنصر مادی جرم را می‌توان در «هرگونه اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور» خلاصه نمود.

جرم مورد بحث به طرق گوناگونی امکان تحقق دارد که مقنن در بند «و» ماده یک قانون، به دو مصداق از باب تمثیل و تقریب به ذهن اشاره کرده است. بیان تمثیلی مقنن این نتیجه را می‌رساند که چنانچه مصادیق دیگری یافت شوند که از حیث اوصاف با مصادیق مذکور در این بند مشابهت دارند، به استناد همین بند قابل تعقیب خواهند بود. شناخت این مصادیق نیازمند آن است که مصادیق تمثیلی مقنن به درستی تحلیل و درک شوند؛ لذا در ادامه به تفکیک این مصادیق بررسی می‌گردند. مصداق نخست عبارت است از تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن. برای شناخت صحیح عنوان فوق لازم است ابتدا مفهوم پیمان ارزی بیان شود، آنگاه تقلب در سپردن یا تأدیه آن بررسی شود.



تعهد انتقال ارز حاصل از صادرات به کشور را «پیمان ارزی»^۱ می‌نامند. این تعهد طبق سندی رسمی موسوم به «پیمان‌نامه ارزی» صورت می‌گیرد و طبق آن صادرکننده می‌پذیرد که ارز حاصل از فروش کالا در خارج از کشور را طی مدت معینی به کشور انتقال دهد و آن را بر اساس مقررات ارزی کشور و نرخ تعیین‌شده از سوی بانک مرکزی به یکی از بانک‌های مجاز بفروشد و «واریزنامه ارزی» دریافت کند. در پیمان ارزی اطلاعات گوناگونی همچون وزن خالص و ناخالص کالا، تعداد بسته‌ها، مبدأ و مقصد حمل، ارزش ریالی و ارزی کالا و مانند آن وجود دارد. تعیین مقررات مربوط به پیمان ارزی و صدور واریزنامه از ابزارهای سیاست ارزی دولت به شمار می‌رود و هدف از سپردن این پیمان، معمولاً کنترل ارز صادراتی است. در مواردی نیز بانک مرکزی در برابر فروش بخشی از ارز صادراتی، دو واریزنامه را مجاز می‌شمارد تا از این راه صدور کالاهای موردنظر را توسعه دهد.^۲

با مشخص شدن معنای «پیمان ارزی» این سؤال مطرح می‌گردد که تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن به چه معنی است؟ به نظر می‌رسد حق با نویسندگانی است که این عبارات را مبهم و موجب اختلاف در تفسیر دانسته‌اند. (ساک، ۱۳۹۰: ۴۹۰) مصادیق تقلب در پیمان‌سپاری ارزی را می‌توان تقلب در اعلام نوع، تعداد و قیمت کالای صادراتی دانست، به نحوی که اظهارنامه شخص که بر اساس آن پیمان ارزی منعقد می‌شود، مشتمل بر اطلاعات خلاف واقع باشد. (ولیدی، ۱۳۹۳: ۳۲۰)

۱. تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که لفظ «پیمان»، ترجمه فارسی لفظ «تعهد» است؛ لذا به «پیمان ارزی»، «تعهد ارزی» نیز می‌گویند؛ لیکن این تعهد مربوط به صادرکننده است و با تعهدات ارزی واردکنندگان و تولیدکنندگان که ضمن مباحث قاچاق ارز و تخلفات ارزی بیان می‌شود، متفاوت است.

2. www.daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php.



مصدق دیگر بند «و» ماده ۱ عبارت است از تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی. به نظر می‌رسد تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی که به عنوان یکی از طرق اخلال در نظام صادراتی کشور محسوب شده است، باید در پرتو مصداق سابق تفسیر شود؛ زیرا تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی در جایی معنا دارد که این تقلب، مقدمه عمل دیگری قرار گیرد؛ لذا همان گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، یکی از مصادیق تقلب در پیمان‌سپاری ارزی، تقلب در اعلام قیمت کالای صادراتی است که مبنای انعقاد پیمان ارزی محسوب می‌شود. این قیمت‌گذاری عمدتاً توسط ارزیابان گمرک صورت می‌گیرد و تقلب شخص یا با همکاری و تبانی با این اشخاص است و یا از طریق ارائه اسناد جعلی و مانورهای متقابلانه‌ای است که بر قیمت‌گذاری کالا توسط ارزیابان مؤثر باشد. (همان)

۱۰- تأسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در شرکت‌های هرمی

شرکت‌های هرمی در واقع تعبیر دیگری از مفهوم بازاریابی شبکه‌ای است که مدت‌ها گریبان‌گیر اقتصاد کشور بود و صدمات و خسارات سنگینی برجای گذاشت. این قسم بازاریابی از طریق فعالیت‌های شرکت‌هایی چون کیمبرلی سولیتایر، پریم بانک، گلدکوئست، مای سون دیاموند و غیره به جامعه نفوذ پیدا کرد که یکی پس از دیگری از اعتبار افتاد و ثمره آن سیل دعاوی مالباختگان به سوی محاکم قضایی بود. در حال حاضر شیوه کار این قسم شرکت‌ها تا حدودی برای عموم جامعه مشخص شده است؛ لیکن شناخت مفاهیم مرتبط با این پدیده به شناخت جوانب و زوایای موضوع کمک شایانی می‌کند. در این نوشتار مختصر، مجال بازگویی همه این مفاهیم نیست و برای آشنایی با مفاهیم «بازاریابی»، «بازاریابی شبکه‌ای» و... می‌توان به آثار



سایر نویسندگان مراجعه نمود.^۱ آنچه در این نوشتار محوریت دارد، شناخت عناصر متشکله این مصداق از اخلال در نظام اقتصادی کشور است که به شرح زیر بیان می‌شود.

بند «ز» ماده یک «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی» مقرر می‌دارد: «تأسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا به نحوی که اعضا جدید جهت کسب منفعت، افراد دیگری را جذب نموده و توسعه زنجیره یا شبکه انسانی تداوم یابد.»^۲

مطابق بند «ز» مزبور، سه عمل به عنوان رفتار فیزیکی این جرم معرفی شده است که عبارت‌اند از: «تأسیس»، «قبول نمایندگی» و «عضوگیری» در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه. اعمال سه‌گانه مزبور به صورت حصری بیان شده‌اند؛ لذا سایر مصادیق نظیر عضویت در چنین گروه‌هایی مشمول این بند نخواهد بود.

شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق بند «ز» ماده ۱ را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف) باید دانست که وجود یا عدم شخصیت حقوقی در گروهی که موضوع اعمال مادی فوق‌الذکر قرار می‌گیرد، شرط تحقق این جرم نیست. دلیل مثبت این مدعا آن است که واژگان «بنگاه، مؤسسه و شرکت» در حقوق ما همگی ظهور در اشخاص حقوقی دارد، در حالی که «گروه» از الفاظی است که هم قابل صدق بر گروه‌های دارای شخصیت حقوقی است و هم گروه‌هایی که فاقد شخصیت حقوقی

۱. ر.ک. (ساک، ۱۳۹۰: ۴۹۲)، همچنین رجوع کنید به آیین‌نامه اجرایی چگونگی صدور مجوز و نحوه نظارت بر فعالیت افراد صنفی در فضای مجازی و بازاریابی شبکه‌ای.

۲. «قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۱) قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره (۱) ماده (۲) آن» مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴ مجلس شورای اسلامی.



هستند و همین مثال نقض کافی است که ما را به این نتیجه برساند که وجود شخصیت حقوقی برای گروهی که در صدد تأسیس، قبول نمایندگی یا عضوگیری در آن هستند، شرط تحقق این جرم نیست.

ب) چنانچه عملیات تأسیس شرکت یا مؤسسه مطابق قوانین و مقررات کشور نباشد و یا به زبان ساده تر شرکت یا مؤسسه به ثبت قانونی نرسیده باشد و تنها ظاهر یک شرکت یا مؤسسه قانونی را دارا باشد، باز هم برای تحقق این جرم کافی است؛ زیرا اطلاق تأسیس هم شامل تأسیس قانونی است و هم شامل تأسیس و راه اندازی ظاهری. این شرط در واقع نتیجه شرط نخست می باشد.

ج) ممکن است چنین به نظر برسد که عبارات «تأسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه» ظهور در این امر دارد که این جرم از مصادیق جرایم گروهی و سازمان یافته است و یا به تعبیر دقیق تر از مواردی است که گروهی بودن شرط تحقق جرم است و ارتکاب فردی آن غیرممکن است؛ لیکن باید دانست که این شبهه زمانی معقول به نظر می رسد که برای تحقق این جرم، تحقق مجموع افعال سه گانه ای که در بحث رفتار فیزیکی مطرح شد، لازم باشد؛ در حالی که پیش تر بیان شد تحقق هر یک از این افعال مزبور برای تحقق جرم موضوع این بند کافی است و اجتماع این افعال در یک مصداق شرط تحقق جرم محسوب نمی شود.

به نظر می رسد، بنگاه تفاوتی با شرکت یا مؤسسه ندارد و به عنوان قاعده می توان گفت که تأسیس شرکت یا مؤسسه با کمتر از سه شخص نیز امکان پذیر است و این بدان معنی است که در این موارد گروهی بودن، شرط تحقق جرم نیست؛ لیکن برخی شرکت ها نظیر سهامی عام، سهامی خاص و مختلط سهامی برای تأسیس حداقل باید



سه شخص، به عنوان مؤسس وجود داشته باشد؛ لیکن باز هم این بدان معنا نیست که گروهی بودن در این موارد شرط تحقق جرم است؛ زیرا شرط لزوم وجود سه شخص برای تشکیل شرکت مربوط به تأسیس قانونی شرکت است و پیش تر اشاره شد که تأسیس مطابق روال قانونی دخالتی در تحقق یا عدم تحقق این جرم ندارد؛ لذا در اینجا نیز چنانچه یک یا دو نفر شرکتی صوری تحت عناوین فوق تشکیل دهند، باز هم مشمول بند «ز» خواهند بود. در خصوص قبول نمایندگی و عضوگیری نیز باید گفت که گروهی بودن شرط تحقق آن‌ها نیست؛ اگرچه ممکن است در مواردی این امور از طریق گروه محقق گردند.

د) برخی معتقدند که صرف تأسیس یا قبول نمایندگی شرکت‌ها و گروه‌های هرمی جرم تام محسوب نمی‌شود؛ بلکه با دقت در عبارات مقنن این نکته محرز می‌شود که رفتارهای مجرمانه باید توأم با راه‌اندازی طرح و به اصطلاح عضوگیری و کسب درآمد باشد. (ساک، ۱۳۹۰: ۵۱۳) این استدلال قابل نقد است؛ زیرا پیش تر اشاره شد که اجتماع افعال سه‌گانه مذکور در رفتار فیزیکی شرط تحقق این جرم نیست؛ بلکه هریک از آن‌ها به تنهایی برای تحقق این بند کافی است و همین امر از سیاق این بند که موارد مذکور را در عرض یکدیگر ذکر نموده است، به دست می‌آید؛ لذا منوط نمودن جرم تلقی شدن تأسیس یا قبول نمایندگی به عملیات عضوگیری فاقد جهت خواهد بود؛ هرچند ممکن است به نظر برسد که پیش از شروع فعالیت این گروه، اصلاً امکان احراز این امر که آن‌ها در صدد فعالیت هرمی هستند یا خیر فراهم نیست؛ لیکن این امر مربوط به بحث اثبات جرم است و نباید با بحث ثبوتی خلط گردد و شرطی را در عالم ثبوت اضافه نماید؛ بلکه عملیات عضوگیری و نظایر آن، صرفاً کاشف از هرمی بودن شرکت خواهند بود.



۱۱- تقابل رویکرد مقنن به اخلال در نظام اقتصادی کشور با حقوق اساسی شهروندان

باید دانست که احصای تمام مصادیق آسیب‌شناسی قانون فوق‌الذکر و تحلیل آن‌ها از حوصله این مقاله خارج بوده و نیازمند نگارش تألیفی مستقل است؛ لذا در اینجا به برخی از مهم‌ترین مصادیق آسیب‌شناسی قانون مزبور و در صورت لزوم، ارائه راهکارهای پیشنهادی پرداخته می‌شود.

۱۱-۱- مشخص نبودن ارکان جرم در برخی مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور

بخش‌های مختلف اقتصاد کشور را طبق یک تقسیم‌بندی کلاسیک در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات مورد بررسی قرار می‌دهند. بخش اول، شامل استخراج و تولید مواد خام مثل: ذرت، زغال سنگ، چوب و آهن است؛ لذا کشاورزی، جنگلبانی و ماهی‌گیری مربوط به بخش اول اقتصاد هستند. بخش دوم، شامل حمل و نقل مواد اولیه خام یا تولید کالا از مواد میانی است، برای مثال ساخت خودرو از فولاد و لباس از پارچه. بخش سوم، شامل فراهم آوردن خدمات به شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان است، برای مثال بازرگانی، بانکداری، بیمه، حمل و نقل، ارتباطات، فعالیت در دستگاه‌های خصوصی یا دولتی، نگهداری از کودکان و سینما در بخش سوم اقتصاد کار می‌کنند.^۱ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مصادیق قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور قسمت‌های متعددی از بخش‌های اقتصاد یک کشور را نادیده گرفته و به عنوان مثال بخش کشاورزی را به طور کامل و نیز قسمت‌هایی از بخش سوم نظیر بیمه و ارتباطات مغفول واقع شده‌اند و از سوی دیگر به نظر می‌رسد بند «د»

۱. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: (Kenessey, 2010: 359-385)



تابلی بر رویکرد مقنن نسبت به اخلال در نظام اقتصادی کشور و تقابل آن با حقوق اساسی شهروندان

ماده ۱ قانون که با هدف حمایت از میراث فرهنگی و آثار باستانی انشا شده است^۱ هیچ ارتباطی با اخلال در نظام اقتصادی کشور ندارد.

آنچه در رویکرد فعلی مقنن نسبت به جرم‌انگاری «اخلال در نظام اقتصادی کشور» مشاهده می‌گردد، برخوردی سطحی و مصداق‌محور است. مقنن برخی فعالیت‌ها را که به نظر می‌رسد در زمان تصویب «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» در سال ۱۳۶۹^۲ موجب بروز اختلالاتی در عرصه اقتصاد کلان شده بوده‌اند، احصا و برای آن‌ها طیفی از ضمانت اجراها از شش ماه حبس گرفته تا اعدام را مقرر نموده است و در سال‌های بعد نیز چنانچه مورد دیگری را لازم دیده است، به عنوان یک بند به سایر مصدایق اخلال، اضافه یا در قانونی خاص به آن اشاره کرده است. چنین سندی به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری و برخورد، نباید شتاب‌زده و باعجله تنظیم شود، شاید به همین دلیل است که علی‌رغم گذشت حدود ۲۵ سال از زمان وضع این قانون، هنوز در جامعه علمی با اقبال مواجه نشده و در متون علمی به ندرت می‌توان مباحثی تحلیلی در باب این موضوع یافت.

به نظر می‌رسد برای پرهیز از اشتباهی که مقنن در قانون مزبور انجام داده است، بهتر است رویکرد مقنن به بحث «اخلال در نظام اقتصادی کشور» یک رویکردی ملاک‌محور یا به تعبیر دیگر رویکردی ضابطه‌محور باشد. توضیح آنکه، بجای برشمردن مصدایق اعمالی که زمینه‌ساز اخلال در نظام اقتصادی کشور می‌شوند و

۱. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۷۷)

۲. ظاهراً پس از اتمام جنگ تحمیلی، به دلیل ارتکاب مفاسد اقتصادی توسط برخی افراد در بخش‌های اقتصادی، کشور دچار ناآرامی‌هایی شده بود و این مطالبه عمومی ایجاد شده بود که نهادهای حاکمیتی از جمله مجلس شورای اسلامی برای حل این معضل تدبیری بیندیشند؛ مجلس نیز در این شرایط بدون آمادگی ذهنی و کار کارشناسی عمیق، یک سری از مصدایقی که در همان زمان مبتلا به بوده و احیاناً مصدایق دیگری که در فرصت کم و تحت فشار افکار عمومی قابل احصا بوده را تحت عنوان مصدایق اخلال در نظام اقتصادی کشور معرفی کرده است.



مبارزه سطحی و مقطعی با آن‌ها، بهتر است ابتدا موضوع جرم انگاری به درستی طرح و بررسی شود. روشن نمودن موضوع نیز به نوبه خود زمینه‌ساز برنامه‌ریزی صحیح، جهت پیش‌بینی تدابیری مناسب برای مبارزه پیشینی و پسینی با اخلال خواهد بود. در هر صورت، این رویکرد مقنن که ناشی از شتاب‌زدگی در نگارش قانون بوده باعث شده است که در برخی مصادیق اخلال، ارکان ارتکاب جرم مشخص نباشد؛ به عنوان مثال عبارت «و امثال آن» در انتهای بند «الف»، عبارت «و امثال آن‌ها» در فراز پایانی بند «ب»، عبارت «و امثال آن‌ها» در انتهای بند «ج»، عبارت «و نظایر آن» در بند «ه» و از همه عجیب‌تر عبارت «و...» در بند «و» ماده ۱ این قانون همگی از مواردی است که عنصر مادی جرم که در واقع مهم‌ترین رکن جرم می‌باشد مبهم نموده و به نوعی امنیت قضایی شهروندان و نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۹۲؛ اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۸۰) را مخدوش نموده است؛ زیرا مطابق اصل مزبور افراد قادر به سنجش و ارزیابی رفتار خود بوده می‌توانند با اطلاع از جرم و مجازات، از ارتکاب عمل مجرمانه خودداری کنند. (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۹۴) در حالی که وجود عبارات امثال آن، نظایر آن و حتی آوردن سه نقطه در انتهای مصادیق عنصر مادی همگی مخدوش‌کننده این اصل هستند و به شدت راه را برای اعمال سلیقه و تشتت آرای قضایی و نهایتاً از بین رفتن امنیت قضایی شهروندان باز می‌گذارند.

۲-۱۱- مقید به نتیجه بودن مصادیق اخلال

مصادیق جرم اخلال، از جرائم مقید به نتیجه محسوب می‌گردند. این مهم علاوه بر عنوان «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» و سیاق غالب بندهای ماده یک این قانون، از تبصره یک ماده دو نیز قابل استنباط است؛ زیرا در این تبصره آمده است: «در مواردی که اخلال موضوع هر یک از موارد مذکور در بندهای



هفتگانه ماده (۱) عمده یا کلان یا فراوان نباشد.» این تبصره در تقابل با خود ماده دو مقرر شده است که اخلال عمده یا کلان یا فراوان را مدنظر دارد؛ این تقابل مشعر بر آن است که در هر دو مقرر تنها برای حالتی مجازات تعیین نموده‌اند که عملیات منجر به اخلال گردد و در صورتی که عملیات موضوع بندهای ماده یک، این نتیجه را در پی نداشته باشد، اساساً جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور محقق نمی‌گردد؛ لذا در خصوص بند «الف» ماده یک نیز، لازم است «اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور» به عنوان یکی از بخش‌های اقتصاد کلان، به عنوان نتیجه عملیات موضوع این بند، حسب مورد به صورت عمده یا غیر عمده محقق گردد، در غیر این صورت، این جرم محقق نخواهد شد.

شاید برای خواننده این سؤال مطرح شود که مگر مقید بودن جرم، یک ایراد محسوب می‌گردد؛ زیرا در غیر این جرم نیز مصادیق متعددی از جرائم مقید وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که «مقید بودن جرم به نتیجه‌ای که خارج از اراده مرتکب است، به خودی خود یک نقص در قانون‌گذاری است»؛ زیرا این امر باعث منوط کردن مجازات اشخاص به شانس و اقبال است. توضیح آنکه دو فرد را در نظر بگیرید که هر دو یک رفتار را مرتکب شده‌اند (هر دو مرتکب قاچاق عمده ارز شده‌اند)؛ لیکن به دلیل وجود عواملی که خارج از اراده آن‌هاست، رفتار یکی از آن‌ها منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور می‌گردد و رفتار دیگری خیر. حال سؤال این است که ما افراد را به خاطر رفتارهای ارتكابی آن‌ها مجازات می‌کنیم یا به خاطر نتایجی که خارج از اراده آن‌هاست؛ نتایجی در عالم خارج یک امر احتمالی و تا اندازه‌ای مبتنی بر شانس است؟



۳-۱۱- فقدان ملاک برای احراز عمده بودن اخلال

باید توجه داشت که بحث عمده بودن در اخلال در نظام اقتصادی کشور در دو حوزه مطرح می‌گردد. نخست در حوزه عمده بودن عملیات ارتكابی منجر به اخلال و دوم در حوزه اخلال به وجود آمده در نظام اقتصادی کشور. در خصوص حوزه نخست پیش‌تر بیان شد که شرطی عمومی لازم برای تحقق اخلال، عبارت از «لزوم عمده بودن عملیات» است. این مدعا مبتنی بر این استدلال است که عملیات غیر عمده اصولاً نمی‌تواند منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور گردد و با توجه به آنکه اصولاً مصادیق این جرم از جرائم مقید به نتیجه محسوب می‌گردد، فقدان وصف عمده بودن عملیات، موضوع را از شمول این قانون خارج می‌نماید؛ لذا شایسته بود مقنن این وصف را به عنوان شرط عمومی همه مصادیق بیان می‌کرد، نه آنکه در برخی مصادیق آن را بیان نموده و در برخی دیگر آن را ذکر نکند.^۱ در خصوص حوزه دوم نیز باید گفت که از جمع متن ماده ۲ و تبصره ۱ آن این نکته استفاده می‌شود که مجازات‌های متن ماده ۲ مربوط به اخلال عمده است و مجازات‌های تبصره ۱ آن مربوط به اخلال غیر عمده است. در هر صورت نکته‌ای که باید در خصوص آن تعیین تکلیف شود ملاک عمده بودن است. مقنن در تبصره ۱ ماده ۱ این قانون مقرر می‌دارد: «قاضی ذی‌صلاح برای تشخیص عمده یا کلان و یا فراوان بودن موارد مذکور در هر یک از بندهای فوق‌الذکر علاوه بر ملحوظ نظر قرار دادن میزان خسارات وارده و مبالغ مورد سوءاستفاده و آثار فساد دیگر مترتب بر آن می‌تواند حسب مورد، نظر مرجع ذی‌ربط را نیز جلب نماید.» مقنن در این تبصره برای احراز عمده بودن عملیات ارتكابی قاضی را راهنمایی کرده است؛ لیکن در

۱. این مورد نیز قرینه دیگری بر شتاب‌زدگی و نداشتن دقت کافی در تنظیم قانون مزبور است.



تناهی بر رویکرد مقنن نسبت به اخلال در نظام اقتصادی کشور و تقابل آن با حقوق اساسی شهروندان

خصوص ملاک عمده یا غیر عمده بودن اخلال ایجاد شده در نظام اقتصادی کشور که در واقع ملاک تعیین مجازات مرتکب است، راهکاری ارائه نمی‌دهد و این مهم با سیاست مقنن در مبارزه سخت‌گیرانه با این قسم جرائم در تنافی است و باعث سردرگمی قضات و تشتت آرای مربوط به این حوزه می‌گردد. به نظر می‌رسد، مقنن در حوزه تعریف جرم و شناسایی اوصاف آن تا حد ممکن باید از ملاک‌های عینی که برای همه قابل فهم است استفاده نماید و از مبتنی کردن احراز جرائم بر ملاک‌های ذهنی و غیرقابل ارزیابی پرهیز نماید. در هر صورت رویکرد فعلی مقنن راه را برای اعمال سلیقه و تشتت آرای قضایی که در برخی موارد می‌تواند باعث مجازات‌های ناروا و سلب آزادی‌های مشروع گردد، باز گذاشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

از بررسی قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور، این نتیجه به دست می‌آید که سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال اخلا ل در نظام اقتصادی کشور اولاً یک سیاست جنایی مبتنی بر عمل مجرمانه است؛ یعنی به جای توجه به شخصیت مرتکب جرم بر عمل مجرمانه تکیه دارد و در ثانی این سیاست جنایی، یک سیاست جنایی سخت‌گیرانه و سرکوبگر است یا بهتر است گفته شود مقنن قصد داشته در این قانون یک سیاست جنایی سخت‌گیرانه و سرکوبگر اتخاذ نماید و با تمام مصادیقی که به زعم وی مخل نظام اقتصادی کشور هستند مبارزه نماید و حسب عمده یا غیرعمده بودن اخلا ل و دیگر اوصاف، طیفی از ضمانت اجراها که حتی ممکن است، منجر به اعدام شود را به عنوان مجازات عملیات ارتكابی تعیین کرده است؛ لیکن در این زمینه با توجه به شرایط زمان تصویب این قانون و فشار افکار عمومی و عدم انجام کار کارشناسانه به میزان کافی، از جهات مختلف مبارزه خود را با نقص مواجه ساخته است که برخی از وجوه آن عبارت است از: مشخص نبودن ارکان جرم در برخی مصادیق اخلا ل در نظام اقتصادی کشور، مقید به نتیجه بودن مصادیق اخلا ل در نظام اقتصادی کشور و نیز فقدان ملاک برای احراز عمده بودن اخلا ل در نظام اقتصادی کشور و مجموع این نقایص باعث شده که از زمان تصویب این قانون تا به حال نتوان مبارزه مؤثری با اشخاص مخل نظام اقتصادی کشور صورت داد و از سوی دیگر نیز راه برای اعمال سلیقه و تشتت آرای قضایی که در برخی موارد می‌تواند باعث مجازات‌های ناروا و سلب آزادی‌های مشروع گردد، باز گذاشته شده است.



منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳) حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- بحرانی، یوسف (بی تا) الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ساک، محمدرضا (۱۳۹۰) حقوق کیفری اقتصادی، تهران: انتشارات جنگل.
- سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید و همکاران (۱۳۹۷) حقوق کیفری اقتصادی، تهران: انتشارات جنگل.
- شریعتی فرانی، سعید؛ حسین قافی (۱۳۹۲) اصول فقه کاربردی، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸) قوانین الاصول، ج ۱، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱) عقود معین، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کاظمی خراسانی، شیخ محمد علی (۱۴۳۲) فوائده الاصول، تقریرات میرزا محمد حسین غروی نائینی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸) بایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، تهران: نشر میزان.
- مرکز اطلاعات و منابع اسلامی (۱۳۸۹) فرهنگ نامه اصول فقه، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷) سیاست جنایی تقنینی ایران در جرائم اقتصادی، تهران: انتشارات قوه قضائیه.



میر محمد صادق، حسین (۱۳۹۳) **جرائم علیه اموال و مالکیت**، تهران: نشر میزان.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۹) **مستند الشیعه**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت
علیهم السلام، لاحیاء التراث.

ولیدی، محمد صالح (۱۳۹۳) **جرائم علیه امنیت اقتصادی**، ج ۲، تهران: انتشارات
جنگل.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲) **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت
علیهم السلام**، جلد ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت
علیهم السلام.

Kenessey, Zoltan (2010) **The Primary, Secondary, Tertiary and
Quaternary Sectors of the Economy**, The Review of Income and
Wealth.

Prybyla, Jan S (1969) **Comparative Economic System**, Ardent Me-
dia.

Smith, J. W (2005) **Economic Democracy, The Political Struggle of
the Twenty-first Century**, 4th ed, Institute for Economic Democra-
cy Press.

پرتال جامع علوم انسانی